

## حضور و عصمت امام عصر علیه السلام از نگاه اهل سنت با تکیه بر حدیث ثقلین

نادعلی علی‌نیاخطیر\* / عباس مقدادی داوودی\*\*

### چکیده

در مقاله حاضر به بررسی مسئله حضور و عصمت امام زمان علیه السلام در کلام اهل سنت براساس دلالت حدیث متواتر ثقلین می‌پردازیم. در این پژوهش، از روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد فقه الحدیث در کلام نقلی به بررسی این مسئله پرداخته ایم. براساس دلالت حدیث ثقلین، اهل بیت و عترت علیهم السلام همسنگ با قرآن معرفی شده‌اند و تبعیت مطلق از قرآن شامل آن‌ها نیز می‌شود. از آن جهت که قرآن مایه هدایت بشر و کتابی خالی از خطاست، اهل بیت علیهم السلام نیز همانند قرآن می‌بایست از خطا مبرا بوده و دارای صفت عصمت باشند. از آن جهت که تا قیامت، انسان در کره زمین وجود دارد و قرآن نیز بقا و استمرار دارد، بنابر محتوای حدیث شریف، یک نفر از اهل بیت علیهم السلام که همانند قرآن از خطا مبرا است، باید در کنار قرآن باشد تا مردم را در مشکلاتشان راهنمایی کند و آن‌ها را با اطاعت از خویش و قرآن به رستگاری برساند؛ پس تا روز قیامت و در هر زمانی می‌بایست یک رهبر معصوم از اهل بیت و عترت علیهم السلام وجود داشته باشد. بنابر نقل برخی از بزرگان اهل سنت، نظیر سمهودی، عترت موجود و حاضر حضرت مهدی علیه السلام است که دوازدهمین فرد از اهل بیت علیهم السلام و نهمین فرزند خامس آل‌عباست که معصوم بوده و هدایت‌گر امت اسلامی است.

واژگان کلیدی: اهل بیت علیهم السلام، امام زمان علیه السلام، حدیث ثقلین، اهل سنت، داعش، اسلام

نقلی، اسلام عقلی، دستگاه فقهی.

\*. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه.

\*\* . دانش‌آموخته سطح سه حوزه، abbas.meghdadi@yahoo.com

## مقدمه

در این مقاله به صورت مختصر به مفاهیم بنیادینی خواهیم پرداخت که توجیحات فقهی را برای رفتار پیروان داعش فراهم می‌آورند و آنان را مجاب می‌کنند رفتارهای خود را در طول رفتارهای خدا تفسیر کنند و در برابر دشمنان خود سرسخت و بی‌پروا ظاهر شوند. البته این مفاهیم دارای پیشینه‌ای فقهی هستند که فقه معاصر داعش از آن‌ها سیراب می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، آموزه‌های داعش در مجموع تلاشی برای ارجاع اندیشه و عمل اسلامی به امر منقول است؛ تلاشی که به خودی خود با نوعی تسلیف و گذشته‌نگری پیوند می‌خورد؛ از این‌رو داعش فقط در بستر سلفی‌گری قابل توضیح است؛ با این تفاوت که وجه عمل‌گرایانه آن در قیاس با سایر نحله‌های سلفی پررنگ‌تر است. عبارت سلفی از ماده «سلف» به معنای گذشته گرفته شده است. اهمیت و جایگاه بحث سلف صالح، یعنی پیامبر و بعضاً اسلاف صالح، یعنی بحث امامت و خلافت، از مباحثی است که از قرون اولیه اسلام آغاز شد و اختلاف کلامی امامیه و اهل سنت در این مسئله با آغاز دوره غیبت وارد مرحله تازه‌ای گردید و موضع‌گیری‌های متفاوتی از طرف بزرگان اهل سنت و بزرگان امامیه صورت گرفت. هرکدام از این دو گروه، اختلافات را براساس مبنا و چارچوب‌های کلامی خود دنبال می‌کنند.

مسئله غیبت بحثی مهم و بسیار دشوار است که متکلمان امامیه مانند نعمانی، صدوق، مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی کتاب‌هایی با نام غیبت نگاشتند. البته عموم اهل سنت نیز به ظهور حضرت مهدی علیه السلام معتقدند و حتی ایشان را از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام می‌دانند.

حال در این پژوهش با توجه به حدیث شریف ثقلین، البته پس از بررسی سندی و محتوایی این حدیث، وجه دلالت این حدیث شریف بر حضور و

عصمت امام زمان علیه السلام در نظر اهل تسنن، بررسی و تبیین می‌شود؛ زیرا تا زمانی انسانی در کره زمین وجود داشته باشد، باید اهل‌بیتی از طرف خداوند منصوب شود و حاضر باشد تا همواره همراه با قرآن مایه سعادت و هدایت مردم گردد.

### روش‌شناسی بحث

مسئله حضور و عصمت امام زمان علیه السلام یکی از موضوعات علم کلام است و ذیل مبحث امامت از آن بحث می‌شود. علم کلام در اثبات مسائل خود از براهین عقلی و ادله نقلی بهره می‌گیرد. کلام عقلی به مسائلی گفته می‌شود که در استنباط و استدلال بر آن صرفاً از مقدمات عقلی استفاده شده است و اگر فرضاً به نقل استناد شود، برای تأیید و ارشاد حکم عقل است، مانند مسائل مربوط به توحید و نبوت؛ اما در مقابل، کلام نقلی مربوط به مسائلی است که از اصول دین است و باید به آن‌ها ایمان داشت، ولی نظر به اینکه این مسائل فرع بر نبوت است، در استدلال بر آن‌ها از وحی الهی یا روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام استمداد می‌شود؛ مانند اکثر مسائل مربوط به معاد. البته نباید از این نکته غافل شد که هریک از اصول نبوت و امامت، دارای دو بُعد عامه و خاصه هستند. نبوت و امامت عامه باید به روش عقلی اثبات شوند، اما در نبوت و امامت خاصه، روش عقلی چندان جایگاهی ندارد و می‌بایست از روش نقلی بهره گرفت؛ بنابراین، روش علم کلام، عقلی - نقلی است و اصولاً استنباط کار عقل است؛ ولی منابع استنباط عقل و نقل هستند و متکلم از براهین عقلی و آیات قرآن و روایات معتبر استفاده می‌کند.

در نوشتار حاضر، با تکیه بر کلام نقلی پژوهش شده است و تحلیل آن ادله نقلی با رویکرد فقه‌الحديث بوده است. با استناد به حدیث ثقلین و بررسی سندی و محتوایی آن حدیث، سرانجام وجه دلالت این حدیث بر وجود و عصمت امام زمان علیه السلام به دست می‌آید.

## مفهوم‌شناسی

### مراد از ثقلین

در لغت، «ثَقْلٌ» به بار و کالای مسافر (خلیل‌بن‌احمد، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۳۷) و هر شیء گران‌بها و ارزشمندی که باید در نگهداری آن کوشش شود، گفته می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۸۶) و با توجه به سیاق روایات، مراد از عترت همان اهل بیت (علیهم‌السلام)، یعنی ائمه دوازده‌گانه (علیهم‌السلام) است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۹۵).

در باب نام‌گذاری عترت و قرآن به ثقلین دو قول وجود دارد: یکی اینکه عمل به قرآن و پیروی از اهل بیت دشوار و سنگین است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۳۰)، دوم اینکه مقام و جایگاه آن‌ها والا و گران‌قدر است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۸۸).

### مراد از اهل بیت

اهل بیت از نظر لغوی از دو کلمه «اهل» و «بیت» ترکیب شده است. واژه «اهل» معمولاً به صورت مضاف استعمال می‌شود و کلمه «بیت» غالباً به صورت مضاف‌الیه «اهل» به کار می‌رود. لغت «اهل» به معنای انس و تعلق خاطر است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۶۹). در *المفردات* بیان شده است که «أهل الرجل» در اصل، به کسانی گفته می‌شود که مسکن آن‌ها یکی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۹۶) و «بیت» هم به معنای محل سکونت و مکان بیتوته است. اصل اهل‌البیت در لغت به معنای خویشان فرد است که با او قرابت و خویشاوندی داشته باشند؛ ولی به طور مطلق در معنای عام‌تری که شامل تمامی افرادی استعمال می‌شود که در نسب و دین و مسکن با فردی دیگر شریک باشند (همان، ص ۱۵۱).

ترکیب «اهل‌بیت» در قرآن کریم سه بار به کار رفته است: یکی در سوره احزاب، آیه «تطهیر» (احزاب: ۳۳) و دیگری در سوره قصص که اهل‌بیت بدون الف و لام

به کار رفته و مربوط به خاندان حضرت موسی علیه السلام است (قصص: ۱۲) و مورد آخر در سوره هود که درباره حضرت ابراهیم علیه السلام و همسر ایشان است (هود: ۷۳).

اما در اصطلاح متکلمان و مفسران امامیه، اصطلاح «اهل‌البیت» در مفهوم خاصی به کار رفته است. مفسران قرآن کریم درباره اینکه این مفهوم خاص شامل چه کسانی می‌شود، اختلاف نظر دارند. برخی از مفسران اهل سنت معتقدند در آیه تطهیر به قرینه جمله‌های قبل و بعد که درباره همسران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، این آیه شامل همسران پیامبر صلی الله علیه و آله هم می‌شود. آن‌ها در تأیید نظریه خود به روایتی از ابن عباس استناد جسته‌اند که «عکرمه در بازار فریاد می‌زد که اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله فقط همسران اویند و با هرکس که منکر باشد، مباحله می‌کنم» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۷).

برخی از مفسران اهل سنت و همه مفسران شیعه این نظر را نقد کرده‌اند که اگر منظور از اهل‌بیت در این آیه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، مناسب بود که همانند عبارات قبل و بعد، که خطاب به آن به صورت جمع مؤنث است، در آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ خداوند به جای ﴿عَنْكُمْ وَيُطَهِّرَكُمْ﴾ می‌فرمود: ﴿عَنْكُنَّ وَيُطَهِّرَكُنَّ﴾؛ در حالی که چنین نیست و خطاب در این آیه به صورت جمع مذکر ﴿عَنْكُمْ وَيُطَهِّرَكُمْ﴾ است و این نشان می‌دهد که گفتار این گروه درست نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۳۱۰؛ طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۳۴۱).

اما استناد آنان به روایت نیز محل تردید قرار گرفته است و عده‌ای از اهل سنت نیز آن را رد کرده‌اند (احمدبن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۱). ابن‌کثیر معتقد است که اگر منظور از این روایت آن باشد که شأن نزول آیه تطهیر زنان پیامبرند، این سخن صحیح است؛ ولی اگر منظور این است که مراد و مصداق آیه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و نه دیگران، این سخن صحت ندارد؛ زیرا روایات فراوانی این نظر را رد می‌کنند (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۶۵).

در ذیل آیه تطهیر، روایاتی از پیامبر ﷺ برای تبیین مصداق اهل بیت نقل شده است و مقصود از آن را روشن می‌کند، نمونه‌های زیر از آن جمله‌اند:

۱. «عَنْ عَائِشَةَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ غَدَاةً وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مَرَحَلٌ مِنْ شَعْرٍ أَسْوَدَ فَجَاءَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فَأَدْخَلَهُ، ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنَ فَدَخَلَ مَعَهُ، ثُمَّ جَاءَتْ فَاطِمَةُ فَأَدْخَلَهَا ثُمَّ جَاءَ عَلِيٌّ فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ...» (فخر رازی، بی تا، ج ۲۵، ص ۲۰۹).

عایشه می‌گوید: «پیامبر ﷺ سپیده‌دمی (از خانه) بیرون آمد، در حالی که جامه‌های ندرخته و بافته‌شده از موی سیاه که با تصاویر پالان شتر مزین شده بود، بر خود افکنده بود. حسن و حسین، فاطمه و علی، به ترتیب (یکی پس از دیگری) آمدند. پیامبر همه آنان را در زیر آن جامه جای داد و آن‌گاه فرمود: "إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ...".»

۲. در صحیح ترمذی روایت شده است که پیامبر ﷺ زمان نزول آیه تطهیر در خانه ام‌سلمه بود. فاطمه و حسن و حسین را خواست و عبا را بر آن‌ها پوشانید و علی را نیز به درون عبا فراخواند و آن‌گاه گفت:

«اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً...»

پروردگارا، اینان اهل بیت من‌اند؛ پلیدی را از آنان بزدای و به نحوی خاص آن‌ها را پاک گردان (همان). نزدیک به همین مضمون، حدیث از ام‌سلمه نیز روایت شده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۲۹۶؛ واحدی، ۱۴۰۰، ص ۲۳۹؛ بیهقی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۵۰).

۳. در ذیل حدیث ثقلین در بعضی از روایات چنین آمده است:

«فَقُلْنَا: مَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ نِسَاؤُهُ؟ قَالَ: لَا، وَأَيُّمُ اللَّهِ أَنَّ الْمَرْأَةَ تَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ الْعَصْرَ مِنَ الدَّهْرِ، ثُمَّ يَطْلُقُهَا فَتَرْجِعُ إِلَى أَبِيهَا وَ قَوْمِهَا. أَهْلُ بَيْتِهِ أَصْلُهُ وَ عُسْبَتُهُ الَّذِينَ حُرِّمُوا الصَّدَقَةُ بَعْدَهُ» (مسلم، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۷). راوی حدیث می‌گوید:

«از زیدبن ارقم که حدیث را از پیامبر ﷺ نقل کرد، پرسیدم: "آیا زنان پیامبر از اهل بیت او هستند؟" گفت: "نه، به خدا سوگند زن با مرد

مدت زیادی زندگی می‌کند و آن‌گاه که مرد او را طلاق می‌دهد، به سوی پدر و قوم خود برمی‌گردد. اهل بیت پیامبر اصل او و فرزندان از نسل اویند؛ کسانی که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله صدقه بر آن‌ها حرام است".  
۴. ابوسعید خدری از پیامبر روایت می‌کند که فرمود:

«نزل هذه الآية في خمسة في و في علي و فاطمة و حسن و حسين: آية تطهير درباره پنج نفر نازل شده است: من و علی و فاطمه و حسن و حسین» (سیوطی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۶۰۴؛ هیثمی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۲۱).  
۵. ابن جریر و ابن ابی حاتم از قتاده نقل می‌کنند که درباره این آیه گفت:  
«هم أهل بيت طهرهم الله من السوء، و أختصهم برحمته: اینان اهل بیته‌اند که خدا آنان را از بدی پاک ساخته و مختص رحمتش کرده است» (سیوطی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۶۰۶).

همه مفسران شیعه و بسیاری از مفسران اهل سنت معتقدند که آیه تطهیر در شأن اصحاب کساء، یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه، حسن، حسین و اولاد حسین علیهم السلام نازل شده است و پس از نزول این آیه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شش ماه هنگامی که برای نماز فجر (صبح) خارج می‌شد، به در خانه فاطمه عبور می‌کرد و می‌فرمود:  
«اللَّهُم هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً» و منظور از اهل بیت آنان‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۵-۷؛ احمد بن حنبل، بی تا، ج ۴، ص ۱۰۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۶۵).

### مراد از عترت

در برخی از نقل‌های حدیث ثقلین، به جای واژه «اهل البيت» کلمه «عتره» آمده و در برخی از روایات نیز همراه با اهل بیت آمده است؛ لذا لازم است واژه عترت نیز بررسی مفهومی گردد.

۱. ابن اثیر درباره عترت می نویسد:

«عتره رسول الله ﷺ ولد فاطمة عليها السلام. هذا قول ابن سيده... عتره الرجل أخص أقاربه»: عترت انسان به خاص ترین (و نزدیک ترین) خویشاوندان وی اطلاق می شود و عترت رسول الله ﷺ فرزندان فاطمه عليها السلام هستند. قول ابن سیده نیز همین است» (ابن اثیر، بی تا، ج ۳، ص ۱۷۷).

۲. ابن منظور می گوید:

«العتره ولد الرجل و ذریته و عقبه من صلبه... فعتره النبي ﷺ ولد فاطمة البتول عليها السلام: عترت فرزند و ذریه انسان است که - به تدریج و نسلی پس از دیگری - از صلب وی پدید می آیند؛ از این رو عترت پیامبر فرزندان فاطمه بتول عليها السلام است» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۳۸).

### متن حدیث

یکی از احادیث معروفی که شیعه و سنی در منابع بسیاری آن را نقل کرده اند، حدیث ثقلین است. این حدیث با الفاظ و عبارات مختلفی در منابع، مخصوصاً منابع اهل سنت، نقل شده است که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. احمد بن حنبل در کتاب فضائل الصحابة این روایت را نقل کرده است. از ابو

سعید خدری و زید بن ارقم نقل کرده است:

«حدثنا عبد الله حدثني أبي حدثنا أسود بن عامر أخبرنا أبو إسرائيل يعني إسماعيل بن أبي إسحاق الملائني عن عطية عن أبي سعيد قال: "قال رسول الله ﷺ: إني تارك فيكم الثقلين أحدهما أكبر من الآخر كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض وعترتي أهل بيتي وإني لئن يفرقا حتى يردا على الحوض:



ابوسعید خدری می گوید:

"رسول خدا ﷺ فرمود: من دو چیز گرانبها را که یکی بزرگ تر از دیگری است، در میان شما می گذارم: یکی کتاب خدا، ریسمانی که از آسمان تا زمین امتداد دارد، و دیگری عترت و اهل بیت من. این دو تا هنگامی که بر حوض کوثر بر من وارد شوند، هرگز از هم جدا نمی شوند" (احمد بن حنبل، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۷۷۹).

۲. حاکم نیشابوری در المستدرک از زید بن ارقم این گونه نقل می کند:

«إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي فَأَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِيهِمَا، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ: أَي مَرْدَم، مَن دَر مِیَان شَمَا دُو چِیزِ گِرَانبِهَا گِذَاشْتَم کِه یَکِی از دِیگِری بزرگ تر است و اگر بدان تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم که خاندان من هستند؛ پس بنگرید که پس از من چگونه با ایشان رفتار می کنید. این دو هیچ گاه از یکدیگر جدا نخواهند شد تا (روز قیامت) در کنار حوض بر من وارد شوند» (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۹؛ سید مرتضی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۲۰؛ طوسی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۵۲).

۳. ترمذی در کتاب صحیح به سند خود از زید بن ارقم نقل می کند که رسول

خدا ﷺ فرمودند:

«إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي، أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخِرِ كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، فَأَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِيهِمَا» (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۲۹).

همچنین ترمذی در کتاب صحیح با سند دیگری از جابر بن عبدالله انصاری، این گونه نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«يا أيها الناس إني تركت فيكم ما إن أخذتم به لئن تَضَلُّوا كِتَابَ اللَّهِ و  
عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي» (همان، ص ۳۲۸).

۴. روایت پیش گفته با الفاظ دیگر در فضائل الصحابة از زید بن ثابت این گونه نقل شده است:

«حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا الأسود بن عامر ثنا شريك عن الركين  
عن القاسم بن حسان عن زيد بن ثابت قال: "قال رسول الله ﷺ: إني تارك  
فيكم خليفتي كتاب الله حبل ممدود ما بين السماء والأرض أو ما بين السماء  
إلى الأرض وعتري أهل بيتي وإيهما لن يتفرقا حتى يردا على الحوض":  
زيد بن ثابت می‌گوید: "رسول خدا ﷺ فرمود:

من دو چیز را به‌عنوان جانشین در میان شما می‌گذارم: یکی کتاب  
خدا، ریسمان کشیده‌شده در میان آسمان و زمین، و دیگری عترت  
اهل بیت من است و این دو تا هنگامی که بر حوض کوثر بر من وارد  
می‌شوند، هرگز از هم جدا نمی‌شوند"» (احمد بن حنبل، ۱۴۰۳، ج ۲،  
ص ۶۰۳؛ الطبرانی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۵۳).

۵. طبرانی در المعجم الكبير حدیث را از دو طریق با این عبارت آورده است:

«حدثنا محمد بن الفضل السقطي ثنا سعيد بن سليمان وحدثنا محمد بن  
عبد الله الحضرمي و زكريا بن يحيى الساجي قالا ثنا نصر بن عبد الرحمن  
الوشاء ثنا زيد بن الحسن الأنماطي ثنا معروف بن خربوذ عن أبي الطفيل  
عن حذيفة بن أسيد الغفاري أن رسول الله ﷺ قال: أيها الناس إني فرط  
لكم و اردون على الحوض حوض أعرض ما بين صنعاء وبصرى فيه عدد

النُّجُومُ قَدْ حَانَ مِنْ فِضَّةٍ وَإِنِّي سَأَلْتُكُمْ حِينَ تَرُدُّونَ عَلَيَّ عَنِ الثَّقَلَيْنِ فَاَنْظُرُوا  
 كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا السَّبَبُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ عِزُّهُ وَجَلَّ سَبَبُ طَرَفُهُ بِيَدِ اللَّهِ وَ  
 طَرَفُهُ بِأَيْدِيكُمْ فَاسْتَمْسِكُوا بِهِ وَلَا تَضَلُّوا وَلَا تُبَدِّلُوا وَعِترتي أَهْلُ بَيْتِي فَإِنَّهُ  
 قَدْ نَبَأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُمَا لَنْ يَنْقُضِيَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْصَ» (الطبرانی،  
 ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۶۷).

سند دیگر طبرانی این است:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ وَزَكَرِيَّا بْنُ يَحْيَى السَّاجِي قَالَا ثنا نَصْرُ  
 بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْوَشَّاءُ؛ وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ مُسَاوِرِ الْجَوْهَرِيِّ ثنا سَعِيدُ  
 بْنُ سُلَيْمَانَ الْوَأَسْطِي قَالَا ثنا زَيْدُ بْنُ الْحَسَنِ الْأَنْطَاطِي ثنا مَعْرُوفُ بْنُ خَرَبُودَ  
 عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدِ الْغِفَارِيِّ قَالَ...» (همان، ص ۱۸۰)

### راویان حدیث ثقلین

حدیث معروف و مشهور ثقلین را راویان بسیاری نقل کرده‌اند. در میان  
 اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بیش از سی نفر حدیث ثقلین را از آن حضرت نقل  
 کرده‌اند که به دلیل اختصار، از برخی از آن بزرگواران نام می‌بریم:  
 امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسن علیه السلام، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، جابر بن عبدالله  
 انصاری، ابوالهیثم بن تیهان، حذیفه بن الیمان و... (هندی، ۱۳۷۲، ص ۴۸۱). البته در  
 طول قرون متمادی، صدها نفر از مشاهیر، مفسران، مورخان و راوی‌شناسان اهل  
 تسنن، حدیث ثقلین را از سندهای خود از اصحاب رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند.  
 میرحامد حسین هندی در کتاب *عقبات الأنوار*، بیش از هشتاد نفر را نام می‌برد  
 (همان، ص ۱۶۷) که در اینجا به ذکر تنی چند از آنان اکتفا می‌کنیم: محمد بن سعد  
 نویسنده *الطبقات الکبری*، احمد بن حنبل نگارنده *المسند*، مسلم در *صحیح خود*، ابن  
 ماجه قزوینی نگارنده *سنن المصطفی*، دارمی نگارنده *السنن*، ترمذی نگارنده  
*الصحیح*، ابن ابی عاصم نگارنده *السنه*، نسایی نگارنده *السنن* و ...

### تواتر حدیث ثقلین

حدیث ثقلین از نظر شیعه حدیثی متواتر است و به بحث سندی نیاز ندارد و علمای امامیه و اهل سنت در کتاب‌های روایی خود این حدیث را به سندهای مختلف و عبارتهای گوناگون نقل کرده‌اند. اکثر علمای امامیه ادعای «اتفاق» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۶۴؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۸۰) یا «تواتر» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۸، ص ۱۷۷) یا «اجماع» (ابن‌ادریس، ۱۴۲۹، ص ۷) درباره این حدیث کرده‌اند.

برخی از علمای اهل سنت نیز حدیث شریف ثقلین را صحیح دانسته‌اند که در ادامه به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) مسلم‌بن‌حجاج نیشابوری که با نقل این حدیث در کتاب صحیح خود بر معتبر بودن و صحت این حدیث صحه گذاشته است (مسلم، بی تا، ج ۷، ص ۱۲۳).  
 ب) محمدبن‌عیسی ترمذی در کتاب خود دو روایت مربوط به ثقلین را نقل و هر دو روایت را «حسن» می‌نامد (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۲۸).

ج) حاکم نیشابوری پس از نقل حدیث شریف ثقلین چنین گفته است:  
 «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ وَ لَمْ يُخْرَجْ بِطَوْلِهِ: این حدیث براساس نظر بخاری و مسلم صحیح است، لکن آن دو این حدیث را به طور کامل نقل نکرده‌اند» (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۹).

د) ابن‌کتیر در تفسیر خود، ذیل آیه ۲۳ از سوره شوری، حدیث ثقلین را صحیح نامیده است (ابن‌کتیر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۲۳).

ه) سیوطی در کتاب *الدرالمشور* پس از نقل حدیث شریف ثقلین، آن را حدیثی صحیح می‌داند (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۷).

و) ابوالحسن هیشمی در *مجمع‌الزوائد* بر اعتبار سند روایتی که کلمه «خلیفین» دارد، تصریح می‌کند و می‌گوید:

«رواهُ أحمَدُ وَ سَنَدُهُ جَيِّدٌ: این حدیث را احمد بن حنبل در کتاب مسندش نقل کرده و سند آن نیکو است» (الهیثمی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۱۶۳).  
و در جای دیگر می‌گوید: «و رجاله ثقات: رجال حدیث ثقلین همه موثق‌اند» (همان، ج ۱، ص ۱۷۰).

ز) ابن حجر در صواعق حدیث تمسک را نقل می‌کند و آن‌گاه اذعان می‌دارد که «هی روایة صحیحة: این روایت (از نظر سند) روایت صحیح است» (هیثمی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۶).

ح) یوسف صالحی شامی کلام ترمذی و حاکم را در حسن و صحیح بودن حدیث ثقلین نقل کرده و سخنان آن‌ها را رد نکرده است: «و أَخْرَجَ التِّرْمِذِيُّ وَ حَسَنَهُ وَ الْحَاكِمُ وَ صَحَّحَهُ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: "إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي"» (الصالحی، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۶).

بنابراین، کسی نمی‌تواند در اعتبار و صحت این حدیث شک کند؛ زیرا علاوه بر متواتر بودن، صحیح نیز هست که این هم مورد اتفاق فریقین است.

این حدیث بنابر تحقیقی که صورت گرفته، بارها نقل شده است: هنگام بازگشت از طائف (هیثمی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۰)، در حجة الوداع (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۹۱)، در روز عرفه (ترمذی، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۶۶۲)، در غدیر خم پیش از آنکه حاجیان متفرق شوند (احمد بن حنبل، ۱۳۱۳، ج ۴، ص ۳۷۱)، در مسجد خیف (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۷۳؛ بحرانی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۲۷)، در آخرین خطبه‌ای که برای مردم ایراد کردند (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۱۶) و در آخر، در بستر بیماری و قبل از رحلت خویش فرموده‌اند (فندوزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۲۴).

### دلالات حدیث ثقلین بر حضور و عصمت امام زمان علیه السلام

در ادامه به بررسی دلالت حدیث ثقلین بر عصمت اهل بیت علیهم السلام، مخصوصاً امام زمان علیه السلام و حضور ایشان در جامعه اسلامی می‌پردازیم.

### معصوم بودن اهل بیت علیهم‌السلام

با مراجعه به کتاب‌های لغت درمی‌یابیم که منظور از واژه اخذ یا تمسک یا اعتصام در چنین مواردی تبعیت و پیروی است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۴۸۸ و ج ۳، ص ۴۷۲ و ج ۱۲، ص ۴۰۴؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۸۷؛ خلیل‌بن‌احمد، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۹۸).

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بدون هیچ قیدی فرمودند که به قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام تمسک کنید، که مطلق گفتن ایشان بر این امر دلالت می‌کند که بدون هیچ قید و شرطی باید از قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام اطاعت و تبعیت کرد. چنانچه این فرد دارای تقصیر یا سهو یا خطایی باشد، نقض غرض لازم می‌آید و اطاعت از چنین فردی موجب رستگاری و هدایت مردم نخواهد شد و اگر اهل‌بیت علیهم‌السلام دچار خطا و لغزش شوند، نه تنها هدایت لازم نمی‌آید، بلکه مردم گمراه خواهند شد؛ در حالی که در ادامه فرمود: «اگر تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد».

علاوه بر آن، خداوند عترت و اهل‌بیت علیهم‌السلام را هم‌تراز و عدل قرآن قرار داده است؛ از این رو همان‌طور که قرآن کلام حق است و هیچ خطا و سهو و لغزشی در آن نیست، همسنگ و عدل آن نیز باید این‌گونه باشد و از گناه و خطا مصون باشد و چون تبعیت مطلق از غیر معصوم به مخالفت با قرآن و سنت می‌انجامد، بنابراین، نتیجه منطقی آن این است که اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از خطا و گناه معصوم باشند. از سویی، در روایت تأکید شده است که این دو از هم جدا نمی‌شوند و اگر افراد به هر دو تمسک جویند، گمراه نمی‌شوند؛ یعنی اگر به هیچ‌یک تمسک نکنند یا به یکی تمسک جویند، حتماً گمراه خواهند شد که این نشان می‌دهد عترت عدل قرآن است و همان‌گونه که قرآن کتاب هدایت است و باطل و خلافی در آن رسوخ نمی‌کند، عترت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز هیچ باطل و خلافی در فعل و کلام و سکوت آن‌ها وجود ندارد.

و جوب تمسک بدون قید و شرط از عترت علیهم السلام بر اعلمیت اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد و اعلمیت نیز به موردی خاص و ظرف مخصوصی مقید نیست. به عبارت دیگر، اعلمیت، اعلمیت مطلق است و اعلمیت مطلق مستلزم افضل بودن و برتری اهل بیت علیهم السلام است؛ از این رو همه اصحاب پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمورند در مسائل علمی و دینی به خاندان نبوت علیهم السلام رجوع کنند؛ همچنان که به پیروی و اطاعت از قرآن مأمورند (میلانی، ۱۳۹۰، ص ۴۲).

برای تثبیت آنچه بیان شد، می‌توان به بیانات علمای اهل سنت و شارحان حدیث ثقلین رجوع کرد؛ مثلاً تفتازانی بعد از آنکه حدیث ثقلین را ذکر می‌کند، می‌نویسد:

«آیا نمی‌بینی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله آنان (اهل بیت) را قرین کتاب الله ساخته و تمسک به آن دو نجات‌دهنده از گمراهی است و تمسک به کتاب معنایی جز گرفتن علوم و هدایت و معارفی که در آن می‌باشد، ندارد و همچنین است در مورد عترت» (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۰۰).

ابن حجر هم بعد از نقل این حدیث می‌نویسد:

«رسول اکرم صلی الله علیه و آله کتاب و عترت را که با آن دو نقطه در بالای حرف "تا" به معنای اهل و نسل و خویشاوندان نزدیک است، ثقلین نامید؛ زیرا ثقل عبارت است از هرچیز ارزشمند و بزرگی که نگهداری و حفاظت می‌شود. این دو چنین هستند؛ زیرا هر یک از آنها معدن علم لدنی و اسرار و حکمت‌های برین و دستورات و احکام شرعیه می‌باشند و لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به اقتدا و تمسک به آنان و یادگیری از آنان تشویق و ترغیب فرمود (عسقلانی، بی تا، ص ۲۲۸).

بنابراین، با توجه به روایات موجود در منابع و همان‌طور که در توضیح کلمه اهل بیت بیان شد، این نتیجه به دست می‌آید که مراد از اهل بیت همان اصحاب کساء

هستند و چون هم‌تراز قرآن‌اند و در قرآن خطا و گمراهی راه ندارد، لذا در اهل بیت علیهم‌السلام نیز نباید خطا و گمراهی باشد و به تعبیر دیگر، آن‌ها باید معصوم باشند.

### امام زمان علیه‌السلام عترت حیّ و حاضر

براساس نکاتی که در متن حدیث وجود دارد، می‌توان لزوم همیشگی بودن و در هر زمان بودن تمسک به اهل بیت علیهم‌السلام را ثابت کرد:

(الف) مطابق حدیث شریف، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم افرادی را مرجع امور و جانشین خود میان امتش قرار داد. آنچه واضح است این است که وجود جانشین و احتیاج امت به آن‌ها منحصر در زمانی خاص نیست و شامل همهٔ زمان‌ها می‌شود؛ لذا اگر آن مرجع زمانی بین جامعهٔ اسلامی نباشد، این کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مصداق پیدا نخواهد کرد و صدور این‌گونه سخنان از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صحیح نیست.

(ب) قرآن، کتاب خداوند، و عترت همواره با هم هستند (قرآن و عترت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همواره با هم هستند و هرگز از هم جدا نمی‌شوند: «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يُرَدَّآ عَلَى الْحَوْضِ»).

(ج) چون در قرآن خطا راه ندارد و مایهٔ هدایت است، قرین و همسنگ آن نیز باید از خطا و باطل به‌دور باشد و به عبارت دیگر، معصوم باشد تا مردم با پیروی از ایشان گمراه نشوند و به هدایت دست یابند.

(د) پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تأکید کردند که اگر از این دو مهم پیروی کنید، تا ابد گمراه نخواهید شد.

از این نکته‌ها فهمیده می‌شود مادامی که انسان در کرهٔ زمین وجود دارد و قرآن بقا و استمرار دارد، یک نفر از اهل بیت هم می‌بایست در کنار قرآن باشد تا مردم در مشکلاتشان به ایشان رجوع کنند و با اطاعت از او به رستگاری برسند؛ همان‌گونه که مناوی، از بزرگان اهل سنت، در فیض‌التقدیر همین تعبیر را دارد و بر این نکته تأکید می‌کند. وی می‌نویسد:



«وَفِي رَوَايَةٍ أَنَّ اللَّطِيفَ أَخْبَرَنِي أَنَّهَا "لَنْ يَفْتَرَقَا" أَي الْكِتَابَ وَالْعِتْرَةَ، أَي يَسْتَمِيرُ امْتِلَاءً زَمِينٍ "حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ" أَي الْكَوْثَرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. زَادَ فِي رَوَايَةٍ "كَهَاتَيْنِ" وَأَشَارَ بِأَصْبَعَيْهِ، وَفِي هَذَا مَعَ قَوْلِهِ أَوْلَا إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ، تَلْوِيحٌ بَلْ تَصْرِيحٌ بِأَنَّهَا كِتَوَامِينُ خَلْفَهَا، وَوَصَّى أُمَّتَهُ بِحَسَنِ مُعَامَلَتِهَا، وَابْتِئَانَ حَقِّهَا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَاسْتِمْسَاكِ بِنِهَايَةِ الدِّينِ» (مناوی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۹).

در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«خدای لطیف مرا خبر داد که قرآن و عترت همراه هم‌اند و این تلازم ادامه دارد تا اینکه در حوض کوثر در قیامت بر من وارد آیند». در روایتی اضافه شده است که پیامبر دو انگشت خود را کنار هم نهاد و گفت: «مانند این دو». این جمله از روایت و نیز صدر آن که می‌فرماید من دو چیز گرانبه بر جای می‌گذارم، تصریح است به اینکه پیامبر قرآن و عترت را به صورت ملازم با هم در میان امت گذاشته و به مردمان سفارش کرده است با این دو به نیکی رفتار کنند و بر خودشان مقدم‌دارند و در دین به این دو چنگ زنند. مناوی در ادامه می‌نویسد:

«قَالَ الشَّرِيفُ: هَذَا الْخَبْرُ يَفْهَمُ وَجُودَ مَنْ يَكُونُ أَهْلًا لِلتَّمَسُّكِ بِهِ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، وَالْعِتْرَةَ الطَّاهِرَةَ فِي كُلِّ زَمَانٍ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ، حَتَّى يَتَوَجَّهَ الْحَثُّ الْمَذْكُورُ إِلَى التَّمَسُّكِ بِهِ، كَمَا أَنَّ الْكِتَابَ كَذَلِكَ، فَلِذَلِكَ كَانُوا أَمَانًا لِأَهْلِ الْأَرْضِ، فَأَذْهَبُوا ذَهَبَ أَهْلِ الْأَرْضِ» (مناوی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۰).

شریف (سمهودی) می‌گوید: «این خبر (حدیث ثقلین) می‌فهماند که فردی از اهل بیت و عترت، که اهلیت برای تمسک دارد، تا زمان قیامت وجود دارد؛ همان‌گونه که قرآن چنین است. در غیر این صورت، فراهوان پیامبر به تمسک به اهل بیت معنای درست نمی‌یابد و از این روست که اهل بیت برای ساکنان زمین

سبب ایمنی و بقایند و آن‌گاه که از میان بروند (و فردی از عترت در زمین نماند)، اهل زمین نابود می‌شوند» (سمهودی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۴۴). با توجه به این جملات مناوی، به دست می‌آید که عترت و اهل بیت معصوم علیهم‌السلام همانند قرآن مایه هدایت انسان‌ها هستند و با وجود آن بزرگواران میان مردم و با اطاعت مردم از ایشان، به سمت سعادت می‌روند و از گمراهی نجات می‌یابند؛ لذا باید همانند قرآن فردی از اهل بیت تا قیام قیامت میان مردم باشد.

ابن حجر نیز درباره تمسک به اهل بیت علیهم‌السلام می‌نویسد:

«وَفِي أَحَادِيثِ الْحُثِّ عَلَى التَّمَسُّكِ بِأَهْلِ الْبَيْتِ إِشَارَةٌ إِلَى عَدَمِ انْقِطَاعِ مَسْتَأْهِلٍ مِنْهُمْ لِتَمَسُّكِ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...» در احادیثی که مردمان را برمی‌انگیزد که به اهل بیت متمسک شوند و به دامان عترت چنگ زنند، اشاره است به اینکه همواره فردی از آنان که شایستگی برای تمسک دارد، تا روز قیامت موجود است» (هیتمی، ۱۳۸۵، ص ۹۰).

این تعابیر را افراد دیگری از اهل سنت نظیر عجیلی و شهاب‌الدین دولت‌آبادی و کمال‌الدین جهرمی نیز بازگو کرده‌اند و نیز علامه زرقانی و مولوی حسن‌زمان، سخن نورالدین سمهودی در این زمینه را در کتاب‌های خود آورده‌اند (هندی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۶۵-۶۷) و همانند آنچه شیعه بدان معتقدند، وجود فردی از اهل بیت را در همه زمان‌ها استنباط کرده و بر لزوم تکریم و گرامی‌داشتن حقوق آن‌ها و پیروی از دستوراتشان و نیز دوستی اهل بیت علیهم‌السلام تأکید کرده‌اند. از همه این تعبیرات، مخصوصاً پیروی از دستوراتشان، روشن می‌شود از آن جهت که در اهل بیت خطایی نیست و آن‌ها معصوم و از گناه دورند، مؤمنان باید از آنان اطاعت کنند؛ لذا قرآن و اهل بیت قرین یکدیگر می‌شوند و از هم جدا نمی‌گردند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این خبر را داده و بارها آن را در مناسبت‌های مختلف به مردم گوشزد کرده است؛ لذا روشن می‌شود که جدایی‌ناپذیری قرآن و عترت از حقیقتی استوار

حکایت دارد و واقعیتی است که هرگز تخلف نمی‌پذیرد: «وَكُلُّ عِلْمٍ وَكُلُّ قَوْلٍ رَدَّ عَلَىٰ مُخَالَفَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَهُوَ زَنْدَقَةٌ وَشَيْطَانَةٌ: هر سخن و علمی که به مخالفت با گفته پیامبر بینجامد، بی‌دینی و شیطنت است» (همان، ج ۱، ص ۵۶۸).

پس با توجه به همین نکته می‌توان نتیجه گرفت که تا روز قیامت برای هر زمانی وجود یک رهبر معصوم از اهل بیت و عترت علیهم السلام ضروری است و این مطلب بر وجود حضرت مهدی علیه السلام که دوازدهمین امام معصوم از اهل بیت علیهم السلام و نهمین فرزند خامس آل عباس است، دلالت می‌کند که پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، امام و راهنمای مردم بوده است. بدین گونه حدیث ثقلین حضرت مهدی علیه السلام را دربرمی‌گیرد و ایشان همسنگ قرآن و یکی از دو امر گرانبهای به‌جامانده از پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و دستاورد رسالت آن حضرت است؛ بنابراین، امام زمان علیه السلام همان ریسمان الهی است که باید امت اسلامی به آن چنگ بزنند و بر محورش گرد آیند و از ایشان تبعیت کنند و بفهمند که پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمانان را درباره رفتار با ایشان (و اعتقاد به او) بازخواست می‌کند. امام زمان علیه السلام از آن جهت که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است، ثقل اصغر در این زمان محسوب می‌گردد. درحقیقت، انکار وجود امام زمان علیه السلام، انکار فرمایش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که فرمود قرآن و اهل بیت علیهم السلام تا روز قیامت قرین هم خواهند بود.

### نتیجه‌گیری

با توجه به نظر بزرگان و علمای اهل سنت نظیر احمد بن حنبل، ابن حجر، طبری، تفتازانی و دیگران، در این حدیث شریف، عترت و اهل بیت علیهم السلام که همان ائمه معصومین علیهم السلام هستند و بنابر نقل سمهودی و هیتمی و مناوی، فردی از اهل بیت باید به صورت حی و حاضر وجود داشته باشد تا عدل قرآن قرار گیرد. وی همان امام دوازدهم شیعیان است. اطاعت و تبعیت بی‌چون و چرا از قرآن،

شامل اهل بیت و امام زمان علیه السلام نیز می شود؛ زیرا قرآن کتاب معصوم و بی خطای خداوند است و از ابتلا به هر خطا و ضلالت مبراً و مایه هدایت بشر است؛ همان گونه که خداوند می فرماید: ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (فصلت (۴۱): ۴۲).

اگر قائل شدیم که هیچ باطلی در قرآن کریم راه ندارد، در اهل بیت علیهم السلام و امام زمان علیه السلام نیز خطا و باطلی راه نخواهد داشت و آن ها معصوم و به دور از خطا هستند؛ زیرا آن دو (قرآن و اهل بیت) تا روز قیامت با یکدیگر باقی می مانند و عهده دار هدایت و رهبری مردم هستند و واضح است که مخالفت اهل بیت علیهم السلام و مخصوصاً امام دوازدهم علیه السلام با احکام دین، به معنای جدایی از قرآن محسوب می گردد؛ در حالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث شریف از جدایی ناپذیری این دو خبر داده است؛ به همین دلیل، حدیث پیش گفته بر عصمت اهل بیت علیهم السلام و امام زمان علیه السلام دلالتی روشن دارد و طبق محتوای این حدیث شریف می توان گفت که امام زمان علیه السلام مانند قرآن کریم از هرگونه انحراف دور و در واقع معصوم است.

## فهرست منابع

- \* قرآن کریم (۱۳۸۳ش)، ترجمه دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و دیگران، قم، مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر.
۱. ابن اثیر (بی تا)، النهاية، ج ۳، بیروت، مكتبة العلمية.
  ۲. ابن ادریس (۱۴۲۹)، أكمال النقصان من تفسير منتخب التبيان، نجف، العتبة العلوية المقدسة، چاپ اول.
  ۳. ابن تیمیه (۱۴۰۵)، علم الحديث، تحقیق و تعليق موسى محمدعلی، (بی جا)، عالم الكتب، چاپ دوم.
  ۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹)، تفسير القرآن العظيم، بیروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول.
  ۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۲)، تفسير القرآن العظيم، بیروت، دارالمعرفة.
  ۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم.
  ۷. احمد بن حنبل (۱۳۱۳ق)، مسند، بیروت.
  ۸. \_\_\_\_\_ (بی تا)، مسند، بیروت، دار صادر.
  ۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م)، فضائل الصحابة، تحقیق وصی الله محمد عباس، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى.
  ۱۰. بحرانی، هاشم (۱۴۲۲)، غاية المرام و حجة الخصام في تعيين الإمام من طريق الخاص و العام، بیروت، مؤسسة التاريخ العربي، چاپ اول.
  ۱۱. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسن (۱۴۱۳)، سنن بیهقی، (بی جا)، دارالمعرفة.
  ۱۲. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۳)، الجامع الصحیح (سنن الترمذی)، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم.
  ۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۱)، سنن ترمذی، استانبول، (بی نا).
  ۱۴. تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹)، شرح المقاصد، مقدمه و تحقیق و تعليق دکتر عبدالرحمن عمیره، قم، الشریف الرضی، چاپ اول.

١٥. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله (بى تا)، المستدرک على الصحيحين، (بى جا)، دارالمعرفة.
١٦. \_\_\_\_\_ (بى تا)، المستدرک على الصحيحين، (بى جا)، (بى نا).
١٧. فراهيدى، خليل بن احمد (١٤١٠)، العين، قم، هجرت، چاپ دوم.
١٨. راغب اصفهاني (١٤١٢)، مفردات الفاظ قرآن، بيروت، دارالعلم، چاپ اول.
١٩. سمهودى، على بن عبدالله (١٤١٥)، جواهر العقدين فى فضل الشرفين، بيروت، چاپ مصطفى عبدالقادر عطا.
٢٠. سيد مرتضى (١٤١٠)، الشافى فى الإمامة، تحقيق و تعليق سيد عبدالزهراء حسيني، تهران، مؤسسة الصادق (عليه السلام)، چاپ دوم.
٢١. سيوطى، جلال الدين (بى تا)، الدر المنثور فى تفسير المأثور، بيروت، دارالمعرفة.
٢٢. \_\_\_\_\_ (١٤٠٣)، الدر المنثور فى التفسير المأثور، ج ٦ و ٧، (بى جا)، دارالفكر، چاپ اول.
٢٣. الصالحى الشامى، محمد بن يوسف (١٤١٤)، سبل الهدى و الرشاد فى سيرة خير العباد، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و على محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى.
٢٤. صدوق، محمد بن على بن بابويه (١٣٩٥ق)، كمال الدين و تمام النعمة، تهران، اسلامية، چاپ دوم.
٢٥. طباطبائى، محمد حسين (١٤١٧)، الميزان فى تفسير القرآن، قم، مكتبة النشر-الإسلامى، چاپ پنجم.
٢٦. الطبرانى، ابوالقاسم سليمان بن احمد بن ايوب (١٤٠٤ق / ١٩٨٣م)، المعجم الكبير، تحقيق حمدى بن عبدالمجيد سلفى، موصل، مكتبة الزهراء، الطبعة الثانية.
٢٧. طبرسى، احمد بن على (١٣٨٦ق)، الإحتجاج، نجف، چاپ محمدباقر موسوى خراسان.

۲۸. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول.
۲۹. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، چاپ سوم.
۳۰. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۲ش)، تلخیص الشافی، قم، المحبین، چاپ اول.
۳۱. طوسی، محمدبن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۲. عسقلانی، ابن حجر، (بی تا)، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفة، چاپ دوم.
۳۳. فخر رازی (بی تا)، تفسیر کبیر، (بی جا)، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۳۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب، چاپ چهارم.
۳۵. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۶)، ینابیع المودة، (بی جا)، مکتبة المحمدی، چاپ اول.
۳۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴)، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۳۷. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۸. مناوی، محمد عبدالرئوف بن تاج العارفین (۱۴۱۵)، فیض القدر فی شرح الجامع الصغیر، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول.
۳۹. میلانی، علی (۱۳۹۰ش)، نگاهی به حدیث ثقلین، قم، الحقائق، چاپ سوم.
۴۰. النیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا)، الصحیح، بیروت، دارالفکر.
۴۱. — (۱۴۰۷)، صحیح، تحقیق دکتر موسی و احمد، ج ۵، (بی جا)، مؤسسه عزالدین، چاپ اول.
۴۲. واحدی نیشابوری، علی بن احمد (۱۴۰۰)، أسباب النزول، (بی جا)، دار الکتب العلمیة.

٤٣. هندی، میرحامد حسین (١٣٧٢ ش)، خلاصة عبقات الأنوار (حديث ثقلين)،  
ترجمة حسين افتخارزاده، (بی جا)، نبأ، چاپ اول.
٤٤. هیتمی، احمدبن حجر (١٣٨٥ ش)، الصواعق المحرقة في الرد على أهل البدع و  
الزندقة، مصر، مكتبة القاهرة لصاحبها، چاپ دوم.
٤٥. الهیثمی، ابوالحسن علی بن ابی بکر (١٤٠٧)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، قاهره،  
دار الريان للتراث و بیروت، دار الكتاب العربی.
٤٦. — (١٤٠٤)، كشف الأستار عن زوائد البزار على الكتب و السنة، ج ٣، تحقیق  
حبیب الرحمن اعظمی، (بی جا)، مؤسسة الرسالة، چاپ اول.